



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

Monif Pasha and “the treatise on Iran”

Nasrollah Salehi¹ 

1. Associate professor, Department of History, Farhangian University, Tehran, Iran (n.salehi@cfu.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 26 October 2024

Received in revised form: 5
December 2024

Accepted: 14 December 2024

Published online: 18 May 2025

Keywords:

*Ottoman Empire,
the treatise on Iran,
Iranian embassy,
Monif Pasha*

ABSTRACT

Monif Pasha is one of the important thinkers of the second half of the 19th century Ottoman Empire, who played a significant role in the intellectual and political arena. His personality was shaped by the formal and traditional education prevalent in the Ottoman Empire, and with further studies in Germany, new horizons opened up for him in the scientific and educational fields. During his stay in Europe, he got acquainted with the western civilization and the thoughts of the Enlightenment era thinkers and reflected on the comparison of the Ottoman and European situation. After returning from Europe, Monif Pasha took on various responsibilities and missions and got acquainted with different intellectual, cultural and literary environments and gained a prominent position in the social arena due to his intellectual image. Iranian thinkers had discussions with him. Due to his familiarity with Iran and the Persian language, he went to Tehran twice as an Ottoman ambassador. In Tehran, in addition to her political and diplomatic activities, he wrote treatises on reform the Ottoman state. Also, he wrote a short work entitled "the treatise on Iran", the translation of which is given in the rest of the article. In this research, the political and intellectual life of Monif Pasha has been investigated by raising questions about the formation of Monif Pasha's personality and thoughts, his relationship with Iranian thinkers and her embassy in Tehran. The present article tries to deal with the issue with a descriptive report. The findings of the research show that the ambassadors dispatched to Iran by the Ottoman state were chosen from among the scientific, literary and political meritorious. Monif Pasha's personality and actions during his political life and during his time as an ambassador in Tehran spoke of his competence.

Cite this article: Salehi, N. (2025). Monif Pasha and “the treatise on Iran”. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57(2), 1-21. DOI: 10.22059/jhic.2024.384396.654529



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2024.384396.654529

Publisher: University of Tehran Press.

منیف‌پاشا و رساله ایران

نصرالله صالحی✉

n.salehi@cfu.ac.ir

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه:

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلید واژه‌ها: امپراتوری عثمانی، رساله ایران، سفارت ایران، منیف‌پاشا.	منیف‌پاشا از اندیشه‌گران مهم نیمه دوم سده نوزدهم بود که در عرصه فکری و سیاسی نقش مؤثری داشت. شخصیت وی با تحصیلات رسمی و سنتی متداول در عثمانی شکل گرفت و با ادامه تحصیل در آلمان، افق‌هایی جدیدی در عرصه علمی و آموزشی به‌روی او باز شد. وی طی اقامت در اروپا، با تمدن غرب و اندیشه‌های متفکران عصر روشنگری آشنا شد و با مقایسه وضعیت عثمانی و اروپا به تأمل پرداخت. منیف‌پاشا بعد از بازگشت از اروپا، مسئولیت‌ها و مأموریت‌های مختلفی به‌عهده گرفت و با محیط‌های فکری، فرهنگی و ادبی مختلف آشنا شد و به‌سبب وجهه روشنفکری در عرصه اجتماعی، موقعیت برجسته‌ای کسب کرد. اندیشه‌گران ایران با او مراوده و گفت‌وگو داشتند. او به‌سبب آشنایی با ایران و زبان فارسی، دوبار در مقام سفیر عثمانی راهی تهران شد. او در تهران در کنار فعالیت سیاسی، لوایحی در اصلاح وضع عثمانی نگاشت. همچنین، اثری کوتاه باعنوان <i>رساله ایران</i> به‌رشته تحریر درآورد که ترجمه آن در ادامه پژوهش آمده است. در این پژوهش، با طرح پرسش‌هایی درباره شکل‌گیری شخصیت و اندیشه‌های منیف‌پاشا و رابطه او با اندیشه‌گران ایرانی و دوران سفارتش در تهران، زندگی سیاسی و فکری او بررسی شده است. پژوهش حاضر کوشید با گزارشی توصیفی به‌موضوع بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان داد که سفرای اعزامی به‌ایران ازسوی دولت عثمانی، از میان شایستگان علمی، ادبی و سیاسی انتخاب می‌شدند. شخصیت و عملکرد منیف‌پاشا در زندگی سیاسی و دوران سفارت در تهران از شایستگی او حکایت داشت.
استناد: صالحی، نصرالله (۱۴۰۳). منیف‌پاشا و رساله ایران. <i>پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی</i>، ۵۷(۲)، ۱-۲۱. DOI: 10.22059/jhic.2024.384396.654529	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان. DOI: 10.22059/jhic.2024.384396.654529	

مقدمه

منیف‌پاشا (محمدطاهرمنیف، طاهرمنیف، منیف افندی، منیف)، بین سال‌های ۱۸۲۵/۱۲۴۰ و ۱۸۳۰/۱۲۴۶ زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه نورعثمانیه عینتاب آغاز کرد. همراه پدر خواجه عبدالله افندی، که راهی مأموریت مصر بود، به قاهره رفت و در مدرسه قصر عالی آن شهر به ادامه تحصیل پرداخت. در نزد پدر و دیگر استادان، زبان عربی و فارسی را آموخت. فارسی را در نزد ادیب معروف، میرزا سنگلاخ فراگرفت. حضور فرانسه در مصر موجب شد با فرهنگ و زبان فرانسه آشنا شود. با زوال نفوذ عثمانی در مصر، به همراه خانواده مصر را ترک کرد (۱۸۴۹). خانواده، راهی عینتاب شدند و او تحصیلات خود را در مدرسه اموی شام به پایان رساند (۱۸۵۰). حدود دو سال در حوزه اداری مجلس کبیر شام کار کرد و در ۱۸۵۲ به استانبول بازگشت. در ۱۸۵۳، در ترجمه *اوداسی* [اتاقی ترجمه] به عنوان مترجم عربی و فارسی مشغول به کار شد. هم‌زمان، به یادگیری زبان فرانسه ادامه داد. در ۱۸۵۴ سرکاتب معاون کمیسیون عساکر گلیولی، در ۱۸۵۵ دبیر دوم سفارت عثمانی در برلین و بعد دبیر ارشد سفارت شد. وی در مدت اقامت در آلمان، با تمدن غرب و آثار متفکران برجسته عصر روشنگری بیشتر آشنا شد. همچنین در درس‌های آزاد دانشگاه، مباحث رشته‌های حقوق، فلسفه و سیاست را دنبال کرد. تجربه تحصیل دانشگاهی در این سطح، در بین هم‌عصرانش جایگاه ویژه‌ای برای او به‌ارمغان آورد (Doğan, 2006: 9).

منیف‌پاشا در ۱۸۵۷ از برلین به استانبول بازگشت و برای بار دوم، در اتاق ترجمه مشغول به کار شد. در سال‌های بعد، بارها عهده‌دار مأموریت‌های مختلفی، از جمله ریاست مجلس کبیر معارف، دو بار سفارت تهران و نه‌سال «ناظر معارف» (تعلیم و تربیت) شد. هنگام تصدی این مسئولیت، به سروسامان دادن کتابخانه‌های اسلامبول و تنظیم فهرست کتاب‌های موجود اقدام کرد.^۱ آخرین مأموریت رسمی او، دومین سفارتش در تهران بود که در سال ۱۳۱۲/۱۸۹۴ آغاز شد. او در ۶ فوریه ۱۹۱۰/۲۵ محرم ۱۳۲۸ در استانبول درگذشت (Doğan, 2006: 9).

درباره زندگی، آثار و اقدامات منیف‌پاشا در ایران، کار مستقلی انجام نشده است. تنها، آدمیت در دو اثر خود (۱۳۴۹ و ۲۵۳۶) گذرا، به اندیشه و ارتباط او با برخی اندیشه‌گران ایرانی اشاره کرده است. همچنین خامه‌یار (۱۳۹۴)، رساله او را به اختصار معرفی کرده است. رساله *ایران* با وجود ارزش و اهمیت آن، تاکنون به فارسی ترجمه نشده و برای نخستین بار ترجمه آن در ادامه پژوهش حاضر آمده است. در ترکیه،

۱. اختر درباره این اقدام نوشت: «جناب عطاوت‌مآب منیف افندی، ناظر معارف، کمیسینی قرار داده‌اند که آنچه در کتابخانه‌های در سعادت از کتب و آثار علمیّه هست، همه را به‌دقت تمام رسیدگی کرده یک کتابچه بسازند و طبع نمایند.» (روزنامه اختر، س ۵، ش ۱۱، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۲۹۶).

پژوهش‌های متعددی دربارهٔ منیف‌پاشا انجام شده است؛ از جمله دوغان (Doğan, 1991)، شیرین (Şirin, 2008) و ارسلان بنز (Arsalanbenzer, 2020) مقاله‌هایی دربارهٔ او نوشته‌اند. اما مفصل‌ترین پژوهش دربارهٔ او از سوی علی بوداق، به‌عنوان رسالهٔ دکترا در ۷۷۷ صفحه (Budak, 2002) انجام شده است.

منیف‌پاشا، روشنفکری اصلاح‌طلب

زندگی ادبی و فکری منیف‌پاشا، که در زمرهٔ روشنفکران برجستهٔ عثمانی است، نسبت به زندگی رسمی‌اش بسیار مهم‌تر و جالب‌تر است؛ زیرا تربیت مدرسه‌ای، یادگیری درس‌های خاص، تجربهٔ آموزش دانشگاهی و کار عملی در اتاق ترجمه، موجب شد او با محیط‌های فکری، فرهنگی و ادبی مختلف آشنا شود و به‌دلیل وجههٔ روشنفکری در عرصهٔ اجتماعی، موقعیت برجسته‌ای کسب کند. منیف‌پاشا به‌عنوان یک جوان تحصیل کرده و روشنفکر، که وارد نظام اداری دولت عثمانی شده بود، نامزد خوبی برای حمایت بود. از آنجاکه سیستم بوروکراتیک عثمانی بر حمایت تکیه می‌کرد، کارکنان دولت نیاز داشتند تا یک‌حامي در میان دولتمردان ارشد یا یکی از اعضای خانواده سلطنتی پیدا کنند تا در رده‌های بوروکراتیک بالا بروند. کمال‌پاشا سفیر وقت عثمانی در برلین، از منیف‌پاشا حمایت کرد. وی تا پایان عمر، ضمن اشتغال به کار دولتی در عرصهٔ فعالیت‌های فکری نیز بسیار کوشا بود. دغدغهٔ او همانند دیگر روشنفکران هم‌عصر خود، احیای امپراتوری روبه‌زوال عثمانی بود. منیف‌پاشا با اینکه بخش مهمی از زندگی خود را وقف کارهای دولتی به‌ویژه دیپلماسی عثمانی کرد، اما به‌سبب کوشش‌های علمی به‌ویژه در عرصهٔ آموزش، بیشتر در حکم روشنفکر اصلاح‌طلب در عرصهٔ تعلیم و تربیت شهرت یافته است. همچنین، از او به‌عنوان روزنامه‌نگار و فیلسوف حوزهٔ تعلیم و تربیت نیز یاد می‌شود. مجموعهٔ فنون، اولین مجلهٔ علمی مدرن به‌زبان ترکی، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای او بود (دیانت، ذیل مدخل). این نشریه که از سوی جمعیت علمیهٔ عثمانیه منتشر می‌شد، به‌ارتقای آگاهی محصلان جوان از علوم جدید کمک کرد. منیف‌پاشا تقریباً دربارهٔ هر رشتهٔ علمی، از جمله جغرافیا، تاریخ، حقوق، جامعه‌شناسی، فلسفه، اقتصاد سیاسی و تعلیم و تربیت مطالبی نوشته است. او علاوه بر فعالیت در محافل علمی، اندیشه‌های خود دربارهٔ مسایل آموزشی را به‌زبان ساده برای عموم مخاطبان در روزنامه‌های مختلف منتشر می‌کرد (Hakan, 2020).

منیف‌پاشا، یکی از نخستین نمونه‌های یک روشنفکر کامل غرب‌گرای ترک بود که باور داشت، دولت و جامعهٔ ترکیه باید تمدن غربی را بدون هیچ تردید و کوتاهی بپذیرند. وی برخلاف عثمانیان جوان، که با اخذ برخی وجوه غرب، تردید داشتند و به‌دنبال راهی مستقل برای احیای عثمانی بودند، در نادیده‌گرفتن واقعیت‌های سیاسی قرن نوزدهم، مانند سرمایه‌داری خشن و امپریالیسم غرب، بسیار لیبرال بود. از دید او، احیاء و پیشرفت ملت عثمانی تنها در صورتی میسر می‌شد که جوانان با اندیشه‌های لیبرال قرن هجدهم

اروپا که بخش‌هایی از آن را به‌ترکی ترجمه کرد، پرورش یابند. او در آثاری که به‌ترکی تألیف یا ترجمه کرد مفاهیم لیبرال غربی، از جمله آزادی، فردگرایی، انسان آرمانی، حقوق طبیعی انسان، آزادی مذهب، پیشرفت و توسعه اقتصادی را اشاعه داد. او که تحت تأثیر اندیشه‌های لیبرال مصطفی رشیدپاشا در دوره تنظیمات بود، خود به‌همراه علی سعاوی به یکی از دو رأس تنظیمات تبدیل شد (Doğan, 1991). منیف‌پاشا را هوشمندترین شخصیت روشنفکر عصر تنظیمات دانسته‌اند. در تاریخ افکار جدید عثمانی، پایه ارجمندی داشت. او نخستین کتاب از آثار متفکران سیاسی و اجتماعی مغرب با نام *محاورات حکمیه* که منتخبات کوچکی بود از نوشته‌های فنلن، ولتر و فنتل، به‌زبان ترکی منتشر کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۵-۸۶).

منیف‌پاشا و اندیشه‌گران ایرانی

منیف‌پاشا شیعه بود. با فرهنگ و ادب فارسی به‌خوبی آشنایی داشت. با اندیشه‌گران ایرانی هم‌نشین بود. سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی از پشتیبانی او برخوردار بودند. با میرزا حسین‌خان مشیرالدوله دوستی خیلی نزدیکی داشت (آدمیت، ۲۵۳۶: ۱۲۷). زمانی که میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین‌بار موضوع اصلاح الفبا را مطرح کرد (۱۲۷۴)، منیف‌پاشا پنج‌سال بعد از او در عثمانی و اندکی بعد، میرزا ملک‌خان همان مسئله را عنوان کردند. منیف‌پاشا در ذیحجه ۱۲۷۸ در خطابه خود در «جمعیت علمیه عثمانیه» که تازه تأسیس یافته بود، اصلاح الفبای ترکی را از شرایط حتمی ترقی و اخذ دانش و فن جدید شمرد. طرحی در اصلاح خط ترکی عرضه داشت. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله دوست دیرین میرزا فتحعلی در تفلیس (که اکنون وزیرمختار ایران در اسلامبول بود)، چون زمینه پیشرفت فکر اصلاح خط را در عثمانی آماده‌تر از ایران می‌دانست، میرزا فتحعلی را ترغیب می‌کند که کتابچه الفبای خود را بردارد و به‌اسلامبول بیاورد. او در پایتخت عثمانی با صدراعظم، وزیر امور خارجه و اعضای جمعیت علمیه عثمانیه دیدار کرد. جمعیت مزبور، طرح او را مقبول یافتند و تحسین نمودند، ولیکن تجویز اجرایش را ندانند؛ اما نسبت به‌ضرورت تغییر خط متقاعد شدند و گفتند: «خط سابق را دفعاً و فی‌الفور متروک نمی‌توان کرد. باید خط جدید تدریجاً در میان ملت انتشار» یابد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۷).

منیف‌پاشا و سفارت تهران

منیف‌پاشا دوبار در مقام سفیر دولت عثمانی در تهران منصوب شد. یک بار از ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ تا ۱۷ محرم ۱۲۹۴ به مدت پنج‌سال. یک سال بعد از آغاز سفارت او، ناصرالدین‌شاه در سفری به‌استانبول با سلطان عبدالعزیز دیدار کرد (۱۲۹۰). این سفر تاریخی در بهبود نسبی روابط دو کشور که به‌دلیل برخی

اختلاف‌ها گاه دچار تیرگی می‌شد، مؤثر بود. او در این سال‌ها، مسایل و رویدادهای ایران را به‌صورت دقیق از نظر گذراند و گزارش‌های متعددی به بابعالی فرستاد. وی، همچنین از تغییر و تحولات متعدد و سریع داخلی عثمانی نظیر عزل و نصب سلطان، اعلام مشروطیت و آغاز جنگ با روسیه غافل نماند و پیوسته درباره مسایل و چالش‌های عثمانی اندیشید و برای برون‌رفت از وضع موجود، لوایح مختلفی نوشت و برای صدراعظم و سلطان عثمانی ارسال کرد (Budak, 2002, 54-58). در یکی از لوایح خود، درباره توسعه تجارت، افزایش درآمدهای دولت، امور نظامی، دیپلماسی و تأسیس مدارس عشایری در عثمانی توصیه‌های مهمی ارائه کرد (Şirin (2008, 761-762).

دوره دوم سفارت منیف‌پاشا، از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ق. به طول انجامید. این بار، مقام او به سفیرکبیری ارتقا یافت. دوران اقامت او با ترور ناصرالدین شاه و به‌سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه مصادف بود. او گزارش‌های متعدد از تحولات داخلی ایران برای بابعالی ارسال کرد (Budak, 2002, 71-75).

منیف‌پاشا و رساله ایران

منیف‌پاشا در زمان سفارت نخست خود در تهران، اثر مختصری با عنوان *ایران رساله‌سی یا تذکره سفر* در شرح حال سفرای عثمانی در تهران عصر فتحعلی شاه نوشت. نسخه خطی این رساله، به شماره ۳۹۲ در کتابخانه دانشگاه آن آربر در ایالت میشیگان آمریکا نگهداری می‌شود. این رساله، نخستین بار از سوی دانش‌پژوه در نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران (دفتر ۱۰، ص ۸۳) معرفی شده است. سپس خامه‌یار با تفصیل بیشتر به معرفی آن پرداخته است. نسخه خطی تذکره سفر، از نظر هنری و تاریخی بسیار ارزشمند است؛ چراکه در لابه‌لای صفحات نسخه، هشت‌نگاره آب‌رنگ زیبا از برخی سفرای عثمانی و عرب دوره فتحعلی شاه قاجار به چشم می‌خورد. همچنین، این نسخه دارای جلد لاک‌ی بسیار زیبایی است که بر طرفین آن، نقاشی دو دروازه از دروازه‌های تهران قدیم رسم شده است: بر جلد روی نسخه، «دروازه دولت» طهران، و بر جلد پشت نسخه، «دروازه ناصریه» طهران به تصویر کشیده شده است (خامه‌یار، ۱۳۹۴).

این نسخه، دارای ۱۶ برگ است. برگ نخست ۸ و برگ‌های دیگر ۱۱ سطر است که به خط نستعلیق خوش به‌زبان ترکی عثمانی کتابت شده و صفحات حاوی متن، مجدول به‌زر و فیروزه‌ای است. ابعاد نسخه، ۲۸۰×۲۰۷ و چارچوب متن آن، ۱۹۶×۱۳۴ میلی‌متر است. تاریخ نگارش رساله، چنانکه در انتهای مقدمه آن بیان شده است، اواخر صفر سال ۱۲۹۱ هجری است و شاید تاریخ کتابت نسخه نیز همین

تاریخ یا اندکی پس از آن باشد. برگ نخست رساله، دارای سرلوح مزین به نقوش گل و بوته زرین است و پایین سرلوح، یک قاب زرین توخالی به چشم می خورد که طرفین آن با نقوش گل و بوته زرین روی زمینه فیروزه‌ای آراسته شده است. متن رساله، بعد از «بسمله» با مقدمه زیر آغاز می شود: «فتحعلی شاه زمانده رجال و مأمورین دولت علیه دن ایرانه کلمش اولان بعض ذواتک تصویرلری طهرانده شاه مشارالیهک انشا کرده سی اولان نکارستان کوشکی دیوانده نقش اولنمش اولمغله تصاویر مذکوره و ایران تاریخلرنده بونلره متعلق دسترس اوله بیلدیکم بعض معلومات اشبو رساله یه نقل و درج اولندی. "غرض نقشیست" کز ما بازماند * که هستی را نمی بینم بقایی؛" فی اواخر شهر صفر من سنه الف و مأتین و واحد و تسعین.» عبارت انجامه نسخه چنین است: «اواخر رجیده نامه همایونک جوابنی اخذ ایله عودت ایلدیلر.» (خامه یار، ۱۳۹۴).

اسامی سفرایی که شرح حال آنها در این رساله آمده است، با عنوان مستقل و به سنگرف مشخص شده است که به ترتیب عبارت اند از:

- یسنجی زاده سید عبدالوهاب افندی؛
- جلال الدین افندی؛
- عبدالرحمن پاشای بابان؛
- سلیمان افندی.

همان گونه که اشاره شد، علاوه بر جلد لاکی که حاوی دو نگاره دروازه دولت و دروازه ناصریه طهران است، آنچه بر ارزش هنری نسخه می افزاید، وجود هشت تصویر نقاشی آب رنگ زیبا از سفرای عصر عثمانی و برخی همراهان آنهاست که پس از پایان متن رساله در ادامه نسخه، یک در میان در صفحات سمت راست نسخه به چشم می خورد. از متن رساله، چنین برمی آید که این نگاره ها از روی تابلوهای نقاشی این اشخاص که در گوشک نگارستان در تهران وجود داشته، رسم شده است. پایین نقاشی هر شخصیت، نام و منصب وی به شرح زیر بیان شده است؛

- [یسنجی زاده] سید عبدالوهاب افندی، سفیر سلطان محمود ثانی به نزد فتحعلی شاه؛
- حیرت افندی، مأمور معیت سید عبدالوهاب افندی سفیر عثمانی؛
- شاکر افندی، مأمور معیت سید عبدالوهاب افندی سفیر عثمانی؛
- سرکاتب سید عبدالوهاب افندی، سفیر سلطان محمودخان ثانی به نزد فتحعلی شاه؛
- جلال الدین افندی، سفیر سلطان محمودخان ثانی به نزد فتحعلی شاه؛

- عبدالرحمن پاشای بابان؛
 - شیخ محمد، سفیر سعود بن عزیز الوهابی به نزد فتحعلی شاه؛
 - عویف ابن اسید الخضرمی، فرستاده والی یمن به نزد فتحعلی شاه (خامه یار، ۱۳۹۴).
- نسخه خطی رساله ایران به جز ارزشی که از نظر جلوه های هنری دارد، از دید محتوا نیز با وجود اختصار دارای اهمیت است. نویسنده، به شرح حال و اهداف مأموریت برخی از سفرای عثمانی دوره فتحعلی شاه پرداخته است.^۱ بعضی از سفرای مزبور از سوی سلطان محمود دوم در فاصله سال های ۱۸۱۱/۱۲۲۶ تا ۱۸۱۸/۱۲۳۴، به ایران اعزام شده اند (Budak, 2002: 444-446). گزارش مبسوط دیدارها و گفت وگوهای سفرای فوق در منابع تاریخی ایران و عثمانی آمده است. این گزارش ها در زمره اسناد ارزشمند برای آگاهی از تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی است. گزارش سفارت برخی از این سفرا، به صورت مستقل با عنوان *سفارت نامه به رشته تحریر* درآمده است؛ برای نمونه، گزارش سفارت یسنجی زاده سید عبدالوهاب افندی که از سوی مترجم او عثمان شاکر افندی، با عنوان «مصور سفارت نامه ایران» (رسمی ایران سفارت نامه سی) منتشر شده است (Osman Şâkir Efendi, 2018).
- جدای از سفرای اعزامی عثمانی، نقاشی برخی رجال دیگر نیز در گوشه نگارستان ترسیم شده است؛ از جمله عبدالرحمن پاشا، حاکم سلیمانیه که به دربار ایران پناه آورد. نقاشی او در صف سلام فتحعلی شاه دیده می شود. میرزا تقی خان وزیر نظام در مجلس چهارم مذاکرات ارزنة الروم (۱۵ شوال ۱۲۵۹) در پاسخ به ادعاهای نماینده عثمانی، انوری افندی، درباره حاکمیت عثمانی بر سلیمانیه، گفت: «عبدالرحمن پاشای مزبور در صف سلام آمد به طهران، چون در صف سلام سلاطین ایران، هر کدام از امرا و خوانین جای مخصوص دارند، عبدالرحمن پاشای مزبور در صف سلام خاقان مغفور مبرور فتحعلی شاه جای سلام استدعا نمود در صف سلام ایستاد. عمارت نگارستان که پنجاه سال پیش ازین ساخته [شده] بود و نقاش ها آنجا را مصور و منقش کرده اند، از جمله تصویر کیفیت صف سلام شاه مرحوم را به قلم نقاشی آورده اند، تصویر عبدالرحمن پاشا در برابر امان خان، والی کردستان، است. بالجمله، جای سلام به او مرحمت شد. خلعت پادشاهی را پوشیده حکومت سلیمانیه را گرفته معادوت نمود. او تا بود، حاکم سلیمانیه بود.» (سواد مکاتبات: ش ۱۸، صورت مجلس ۴).

۱. تعداد سفرای اعزامی از دربار عثمانی به دربار فتحعلی شاه بیشتر از مواردی است که در این رساله آمده است. منیف پاشا تنها شرح احوال سفرایی که تصویر آنها در گوشه نگارستان بوده، آورده است.

نتیجه‌گیری

منیف‌پاشا، یکی از اندیشه‌گران و دولت‌مردان مهم نیمه دوم سده نوزدهم عثمانی است. تحصیلات او در استانبول و برلین موجب آشنایی او با دنیای سنتی و مدرن سده نوزدهم شد. او به دلیل قابلیت‌هایی که داشت به‌دستگاه اداری عثمانی وارد شد و مراحل ترقی و پیشرفت را به‌خوبی طی کرد. منیف‌پاشا در مناصب، مسئولیت‌ها و مأموریت‌های مختلفی که برعهده داشت از خود، شایستگی نشان داد. در عرصه نویسندگی و روزنامه‌نگاری نیز با انتشار مقاله‌ها و رساله‌هایی به‌اشاعه اندیشه‌های نو در عثمانی کمک کرد. شماری از نوشته‌های او درباره تعلیم و تربیت است. او با دغدغه یافتن راهی برای پایان عقب‌ماندگی عثمانی، رساله‌های اصلاحی متعددی در موضوعات مختلف نوشت. اندیشه‌گران ایرانی از جمله آخوندزاده، سید جمال اسدآبادی و ... با او مراوده داشتند.

منیف‌پاشا، دوبار در مقام سفیر دولت عثمانی در تهران منصوب شد. یک‌بار، از ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ تا ۱۷ محرم ۱۲۹۴ به مدت پنج سال. ناصرالدین‌شاه یک‌سال بعد از آغاز سفارت او، هنگام بازگشت از سفر اروپا راهی استانبول شد و با سلطان عبدالعزیز دیدار کرد (۱۲۹۰). این سفر تاریخی در بهبود نسبی روابط دو کشور که به دلیل برخی اختلاف‌ها گاه دچار تیرگی می‌شد، مؤثر بود. منیف‌پاشا در سال‌های دوران سفارت، مسائل و رویدادهای ایران را به‌صورت دقیق از نظر گذراند و گزارش‌های متعدد و مفصل، و به تعبیر معین‌الملک "راپورتهای مطول" به بابه‌الی فرستاد. دوره دوم سفارت منیف‌پاشا، از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ق. به طول انجامید. این‌بار، مقام او به‌سفیرکبری ارتقا یافت. دوران اقامت او با ترور ناصرالدین‌شاه و به‌سلطنت‌رسیدن مظفرالدین‌شاه مصادف بود. او گزارش‌های متعدد از تحولات داخلی ایران برای بابه‌الی ارسال کرد. منیف‌پاشا در زمان سفارت نخست خود در تهران، اثر مختصری با عنوان *ایران رساله‌سی* یا *تذکره سفر* در شرح حال سفرای عثمانی در تهران عصر فتح‌علی شاه نوشت. این اثر از نظر هنری و تاریخی بسیار ارزشمند است. برگردان فارسی این رساله در ادامه مقاله آمده است.

پیوست

رساله ایران

اثر

منیف پاشا

برگردان از ترکی عثمانی: نصرالله صالحی

تصاویر برخی از رجال و مأمورین دولت علیّه [عثمانی] که در زمان فتحعلی شاه به ایران سفر کرده‌اند، روی دیوار کوشک نگارستان که به فرمان شاه بنا شده، نقش بسته است. در این رساله، تصاویر مذکور و نیز اطلاعاتی درباره آنها که از منابع ایران به دست آمده است، درج می‌شود.

«غرض نقشیست کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقایی»

فی اواخر شهر صفر من سنه الف و مائین و واحد و تسعین [۱۲۹۱]

یسنجی زاده سید عبدالوهاب افندی

شاکر [عثمان پاشا] و حیرت افندی در سال ۱۲۲۶ به اتفاق [۱] از طرف خاقان خلد آشیان، سلطان محمود ثانی، به رسم سفارت نزد فتحعلی شاه اعزام شده و در اواسط ربیع الثانی به طهران رسیدند. آنها بنا به اراده [= فرمان] شاهی در منزل میرزا شفیع صدراعظم استقرار یافته نامه همایون و نیز هدایای شاه و صدراعظم را تقدیم محضر ملوکانه نمودند. سفیر مشارالیه مأموریت داشت تا از دولت ایران بخواهد از پاشایان بابان، به ویژه عبدالرحمن پاشا حمایت و پشتیبانی نکرده، بلکه در صورت وقوع هرگونه فساد [و فتنه] از جانب آنان، آنها را مورد زجر و تأدیب قرار دهند. همچنین، لدی الحاحه به مأمورین سرحدی دولت علیّه که در اطراف آخسقه و قارص مستقرند، یاری و کمک کنند.

از طرف فتحعلی شاه به سفیر مشارالیه بسیار حرمت و احترام شد و در پاسخ درخواست او گفته شد: "در انتخاب پاشایان شهرزور، رأی و نظر دولت ایران دخیل بوده، و با والیان بغداد نیز به شرط رفتار رضاجویانه آنان با دولت ایران موافقت می‌گردد." [۲] پس از پاسخ مذکور، به سفیر مشارالیه تکلیف شد راهی آذربایجان شده و در نزد عباس میرزا نایب السلطنه توقف نماید.

در هنگام توقف عبدالوهاب افندی در تبریز، عساکر ایران به‌سنجاغ وان تجاوز کرده شمار زیادی از طائفه ارمنی را به‌اسارت گرفتند. اما عباس‌میرزا به‌خواهش و درخواست سفیر مشارالیه، در ازاء آزادی همان تعداد عساکر، اسرای طایفه مرقومه را آزاد ساخت.

عبدالوهاب افندی مدت کمی در تبریز ماند. بعد از بازگشت جلال‌الدین افندی از طهران که با مأموریت استرداد اموال منهوبه عساکر ایران در عراق عرب، راهی طهران شده بود، به‌اتفاق، به‌ایفای مأموریت محوله پرداخت. عبدالوهاب افندی حتی‌المقدور بعد از تسویه امور راهی در سعاد[ت] اسلامبول شد. وی فردی بسیار ادیب و پرفضائل بود. از رفتار و سلوک امنای ایران راضی و خشنود بود.

جلال‌الدین افندی [۳]

وی در سال ۱۲۳۸ از طرف سلطان محمودخان ثانی به‌رسم سفارت نزد فتحعلی شاه رفت. وی از راه بغداد راهی طهران شد. او مأموریت داشت نسبت به‌سوق عسکر از سوی ایران به‌حوالی بغداد برای نصب عبدالرحمن‌پاشای بابان به‌حکومت شهرزور اعتراض کند. همچنین، درخواست استرداد اموال و اشیای منهوبه عراق عرب در هنگام سوق عساکر ایران را نماید. مشارالیه در روز جمعه هیجدهم جمادی‌الثانی با تقدیم نامه همایونی به‌انجام مأموریت پرداخته دعای خیر بدرقه شاه کرد. وی به‌دلیل بی‌نتیجه‌ماندن مکالمات با امنای دولت ایران، بعد از نقل مکان موکب شاهی به‌چمن اوجان، بدون دریافت پاسخ مقتضی راهی تبریز شد و در آنجا به‌اتفاق سفیر دولت علیه، عبدالوهاب افندی، به‌همراه قائم مقام به‌جایی که از طرف مقام شاهی گفته شده بود، عزیمت نمود. [۴] وی در تبریز با مأمورین ایران گفت‌وگو کرد. آنها در پاسخ به‌درخواست جلال‌الدین افندی گفتند: "اموال و اشیای زیادی از زوآر ایران در عراق عرب غصب شده است. اموال منهوبه دو طرف باید همزمان مسترد شود."

بعد از بازگشت سید عبدالوهاب افندی، جلال‌الدین افندی به‌درخواست شاه مدت دیگری در اوجان و تبریز ماند و بعد بدون انجام رسم وداع، به‌بهانه دیدار با سرعسکر ارضروم، احمدپاشا، از تبریز حرکت کرده راهی استانبول شد.

سفیر مومی‌الیه درخواست‌ها و ادعای خود را با لحنی تند و ناخوشایند ادا کرده حتی در هنگام مصاحبت با امنای ایران، آنها را با اسامی ساده [و بدون القاب] مورد خطاب قرار داده و لذا به جهت استعمال برخی الفاظ گستاخانه، در نزد آنها مقدوح و مطعون واقع شد.

عبدالرحمن پاشای بابان [۵]

عبدالرحمن‌پاشا بعد از وفات بردارش، ابراهیم‌پاشا، به‌جای او به‌حکومت سلیمانیه رسید و بعد از اتحاد با

والی بغداد، علی‌پاشا، لوای عصیان برافراشت و برخی مناطق همجوار سلیمانیه را ضبط و غارت نمود. علی‌پاشا در سال ۱۲۱۸ در حوالی سلیمانیه به عبدالرحمن‌پاشا حمله کرد و او را دچار هزیمت نمود. وی ناچار به همراه پنج‌هزار نفر از کسان و متعلقات خود به کردستان ایران فرار کرد. حاکم کردستان با قبول التجاء عبدالرحمن‌پاشا نسبت به اقامت آنان در خاک ایران مساعدت کرد. به همین دلیل والی بغداد احمد چلبی، با بعض هدایا نزد فتحعلی‌شاه اعزام داشته و خواهان ردّ التجاء عبدالرحمن‌پاشا و اخراج او از کردستان ایران شد. شاه ضمن ردّ درخواست مزبور، میرزا صادق وقایع‌نگار [۶] را به همراه احمد چلبی روانه بغداد کرده درخواست نمود حکومت شهرزور به عبدالرحمن‌پاشا واگذار شود. علی‌پاشا ضمن ردّ درخواست شاه، سفیر او را بازگرداند و حکومت شهرزور را به خالدپاشا سپرد. فتحعلی‌شاه در مقابل، عبدالرحمن‌پاشا را به طهران فراخواند و به او قلج و خنجر مرصع اعطا و خلعت اکساء کرده حکومت شهرزور را به او تفویض نمود و به حاکم کردستان فرمان داد تا با یاری عبدالرحمن‌پاشا او را در رسیدن به حکومت شهرزور کمک کند.

خالدپاشا، بعد از آگاهی ازین وضعیت برای جلب استمداد راهی بغداد شد. علی‌پاشا با سی‌هزار نفر از عساکر سواره و پیاده از بغداد حرکت کرده و در اراضی زهاب اردو زد و همشیره زاده‌اش، سلیمان‌پاشا، را با پانزده هزار نفر سپاهی برای استرداد شهرزور به سوی عبدالله‌پاشا گسیل داشت. خالدپاشا و متسلم کرکوک، سلیمان‌پاشا، را نیز همراه او کرد. عبدالرحمن‌پاشا در حمله نخست مغلوب شد و به کردستان [ایران] گریخت. پیروزی علی‌پاشا موجب جسارت او شده با تجاوز به قلمرو ایران تا منطقه طاق‌گرا را ضبط و تصرف کرد [۷]. این خبر در سلطانیه به اطلاع فتحعلی‌شاه رسید. او دستور داد، ایشک آقاسی به همراه نوروزخان قاجار با سوق اردو به علی‌پاشا حمله کنند. پاشای مذکور با آگاهی از حرکت اردوی ایران، عقب‌نشینی کرد و در کنار نهر سیروان واقع در میان شهرزور و بغداد، توقف کرد. محمدعلی‌خان که همراه نوروزخان بود، ده‌هزار سوار از عشایر قراغوزلو ترکمان و اکراد جهان بگلو و مدانلی ترتیب داده به حوالی بغداد حمله برد و تا زهاب و یعقوبیه و مندلی را نهب و غارت کرد. متسلم زهاب، فتاح‌پاشا، تلاش کرد تا به دفاع بپردازد، اما موفق نشد و ناچار به اردوی علی‌پاشا ملحق شد.

با اعاده حکومت شهرزور به عبدالرحمن‌پاشا، نسقچی‌باشی فرج‌الله خان نیز با شماری از سواران گرد و ترکمان به طرف کردستان سوق داده شد. از طرف دیگر، کتخدا سلیمان‌پاشا و سلیمان‌پاشای دیگر که متسلم کرکوک بود به همراه سواران عرب و غلامان گرجی و شماری از سپاهیان عثمانی [۸] تا دریاچه مریوان آمده در آنجا محاربه نمودند. بنا به قضاء الهی، عساکر عثمانی شکست خورده کتخدا سلیمان‌پاشا نیز به دست ایرانیان به اسارت درآمد. مع مافیه، ایرانیان به مقصد خود نائل نیامده، خائباً عودت نمودند. چون سلیمان‌پاشای مومی‌الیه مقیداً به طهران فرستاده شد، والی وقت ارضروم، حاجی یوسف‌پاشا،

فردی به نام محمود فیضی پاشا را به ایران اعزام داشته خواهان آزادی سلیمان پاشا از اسارت شد. فتحعلی شاه ضمن موافقت با این درخواست، بار دیگر عبدالرحمن پاشا را به حکومت شهرزور تعیین کرده میرزا صادق وقایع نگار را همراه او به محل مذکور بازگرداند.

کتخدا سلیمان پاشا بعد از آزادی و بازگشت بجای دایی خود، علی پاشا، والی بغداد شد. پس از آن، یکی از رجال مشهور دولت علیه به نام حالت افندی از استانبول مأمور بغداد شد. وی به محض ورود به این شهر، کتخدا سلیمان پاشا را عزل کرد و به جای او عبدالله پاشای گرجی را نصب کرد. درین باب، عبدالرحمن پاشا از معاونت افندی مشارالیه برخوردار شد؛ اما به دلیل سابقه خصومت و دشمنی میان آنها، وی در ممالک عثمانی نمانده [۹] دوباره به ایران التجا جست.

یسنجی زاده سید عبدالوهاب افندی در سال ۱۲۲۶ از طرف سلطان محمود ثانی به رسم سفارت نزد فتحعلی شاه رفته و درخواست کرده بود که چون عبدالرحمن پاشا موجب بروز فساد میان دو دولت است، دولت ایران از او حمایت نکند. در پاسخ درخواست او گفته شده بود: "دولت ایران با این درخواست و نیز دیگر خواست های سفیر مشارالیه به شرطی موافقت می کند که والیان شهرزور با نظر و صلاحدید دولت ایران انتخاب شوند."

بدین ترتیب، عبدالله پاشا با کمک دولت ایران به حکومت شهرزور رسید و با نصب نزدیکان خود به توسیع دایره حکومت خود اقدام کرد. از جمله عمزاده اش خالد پاشا را در زهاب، پسرش محمود آغا را در کوی [و] حریر و برادرش را در قلعه سردشت به عنوان حاکم تعیین کرد. اما مدت زیادی نگذشت که میان او و حاکم کردستان ایران، امان الله خان، رقابت و دشمنی بروز کرد. دولت ایران بنا به شکایت خان مزبور با گسیل اردو، وی را در قلعه کوی محاصره [۱۰] کرد و تسلیم نمود. وی فقط با قبول تقدیم هدایای بسیار توانست بار دیگر در مقام حکومت ایقا شود.

عبدالرحمن پاشا که در سایه حمایت دولت ایران، حاکم شهرزور شده بود، به ترویج مقاصد سیاسی ایران در آن مناطق پرداخت. به همین دلیل، والی بغداد عبدالله پاشا، بنا به امر و فرمان در سعادت [=اسلامبول] با عزل عبدالرحمن پاشا، عمومی او خالد پاشا را که با او دشمنی داشت، به جای وی منصوب کرد. والی بغداد در اواخر جمادی الثانی ۱۲۲۷ با عساکر خود از بغداد حرکت کرد و عبدالرحمن پاشا نیز برای دفاع از شهرزور به ترتیب عساکر اقدام کرده دو سپاه در سه فرسخی شهرزور در جایی به نام دلو عباس به مقابله پرداختند. سپاه عبدالرحمن پاشا در حمله نخست از هم پاشید. بخشی از سپاه کشته شد و بخشی دیگر به اسارت درآمد. خود او نیز به کمک افرادی به کرمانشاه گریخت. عبدالله پاشا به موجب فرمان عالی، خالد پاشا را به حکومت شهرزور نصب و خود به بغداد بازگشت [۱۱].

این خبر به فتحعلی شاه رسید. در این اثنا، گویا دولت علیه عثمانی بدون در نظر گرفتن مواقف،

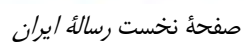
برخلاف عهد با دولت روسیه عقد مصالحه نمود. این امور موجب برآشفستگی دولت ایران شده، شهزاده قاسم‌خان را با سپاهی فراوان به‌سوی بغداد گسیل داشتند. خان مومی‌الیه سپاه را سه قسم کرده، قسمی را از راه قره تپه، قسم دیگر را از راه قزل رباط به‌سوی بغداد سوق داده و خود خان نیز با حرکت از زهاب، کنار نهر خانقین را مخیگاه قرار داده از هرسو بغداد و حوالی آن را در معرض نهب و غارت قرار دادند. در این شرایط، عبدالله‌پاشا یکی از علمای اثنی عشریه به‌نام شیخ محمد جعفر نجفی را واسطهٔ مصالحه کرده و با ارسال نقود و هدایای بسیار، اردوی ایران عقب نشست؛ تنها عبدالرحمن‌پاشا بار دیگر به‌عنوان والی شهرزور نصب و این خبر در پنجم ماه رمضان همان سال به اطلاع فتحعلی‌شاه رسید.

بعد از واقعهٔ مذکور، سفیری به‌نام جلال‌الدین افندی راهی طهران شد. او مأموریت داشت اموال نهب و غارت‌شده از سوی عساکر ایران در هنگام معاونت به‌عبدالرحمن‌پاشا را مطالبه کند [۱۲]. وی در تبریز به سید عبدالوهاب افندی پیوست و در مجالس مکالمه با مأمورین ایران به‌طرح درخواست فوق اقدام کرد. مأمورین ایران در پاسخ گفتند: "اموال و اشیای بسیاری از زوآر ایران در عراق عرب نهب و غارت شده است، و لذا استرداد اموال منهوبه می‌بایست به‌طور همزمان انجام گیرد." همچنین در پاسخ به‌درخواست دولت علیه [عثمانی] برای عدم مداخلهٔ مأمورین سرحدی ایران در امور عشیرت بابان و شهرزور، پاسخ منفی داده و گفتند: "عشیرت بابان در کردستان ایران بی‌ایلاق کرده و اهالی کردستان در اراضی بابان قشلاق می‌کنند؛ لذا اگر پاشایان بابان از سوی ایران منصوب نگردند، اختلاط امور این عشیرت‌ها موجب بروز اختلاف و فساد بین دولتمین می‌گردد." مأمورین ایران تنها پذیرفتند از دریافت تعهد سالانه ده‌هزار تومان از سوی عبدالرحمن‌پاشا صرف‌نظر کنند. همچنین مقرر شد سند دریافتی از پاشای مومی‌الیه مبنی بر تعهد پرداخت سالانه به سفیر دولت علیه [عثمانی] تسلیم گردد [۱۳].

بعد از وفات عبدالرحمن‌پاشا، پسرش محمودپاشا، باز هم به‌کمک دولت ایران به‌عنوان والی شهرزور منصوب شد. وی در سال ۱۲۳۶ با ترغیب والی بغداد، داودپاشا، از دولت ایران روگردان شد.

سلیمان افندی

وی در سال ۱۲۳۴ از طرف سلطان محمودخان ثانی به‌رسم سفارت نزد فتحعلی‌شاه اعزام شد. وی به‌همراه احمد چلبی که از سوی والی بغداد، داودپاشا، با مأموریت مخصوصه نزد شاه اعزام شده بود، در شهر جمادی الاول وارد طهران شد. درین مأموریت نیز باز میرزا صادق وقایع‌نگار به‌استقبال آنها رفته، با اعزاز در منزل حاجی محمدحسین‌خان مستقر شدند. وی نامهٔ همایونی را همراه با هدایای سبیه تقدیم حضور شاه نمود. از طرف شاه نیز به هردو سفیر خلعت و خنجر مرصع اعطا شد. سفیر مومی‌الیه در اواخر رجب، پاسخ‌نامهٔ همایونی را دریافت کرده و عودت نمود [۱۴].



17. Münif Paşa'nın İkinci kez gittiği Tahran'dan gönderdiği bir rapor (*)

[illegible]



Arşivi, YEE, Kısım No: 14 Evrak No: 1176 Zarf No: 126 Karton N



نقاشی یکی از سفرای عثمانی (حیرت افندی) در کوشک نگارستان



عبدالرحمن پاشا، حاکم سلیمانیه



منیف پاشا ۱۸۳۰-۱۹۱۰

منابع

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
 آدمیت، فریدون (۲۵۳۶). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*. عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
 اسناد وزارت امور خارجه ایران (۱۲۹۲ق). *نامه معین‌الملک به سپهسالار اعظم*. کتابچه گزارش‌ها. ش. ۶. حاشیه ص ۴۴.

اسناد وزارت امور خارجه، سواد مکاتبات: شماره ۱۸.

خامه‌یار، احمد (۱۳۹۴). *تذکره سفرا، رساله‌ای در شرح حال سفرای عثمانی در تهران عصر فتحعلی‌شاه*.

<http://ganjineh.kateban.com/post/2474>

دیانت، علی اکبر. جمعیت علمی عثمانیه. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۸ جلد.

روزنامه اختر (۱۲۹۶). ۵ (۱۱).

Arsalanbenzer, Hakan (2020), "Münif Pasha: A liberal educational reformist in the Tanzimat era", <https://www.dailysabah.com/arts/portrait/munif-pasha-a-liberal-educational-reformist-in-the-tanzimat-era>.

Budak, Ali (2002), *Batılılaşma Sürecinde Çok Yönlü Bir Osmanlı Aydını: Münif Paşa*, Doktora Tezi, İstanbul Üniversitesi.

Doğan, İsmail (1991), *Tanzimatın İki Ucu: Münif Paşa ve Ali Suavi*, İstanbul: İz Yayıncılık.

Doğan, İsmail (2006), "Münif Mehmed Paşa" *DİA Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, Cilt 32, ss. 9-12.

Osman Şâkir Efendi (2018), *Musavver Sefâretnâme-i İran (Resimli İran Sefâretnâmesi)*, Haz: Güray Önal, İstanbul.

Şirin, İbrahim (2008), "Münif Paşa'nın Tahran'dan Gönderdiği Devlet İşleriyle İlgili Layihası ve Düşündükleri," *Turkish Studies*, Vol. 3/4, Summer.

Transliteration

Adamiyat, Fereydoun (1960). *Thoughts of Mirza Fathali Akhundzadeh*. Tehran: *kārazmī*.

Adamiyat, Fereydoun (2007). *Thought of Progress and the Rule of Law, the Age of the Sepahsalar*. Tehran: *kārazmī*.

Diyanat, Ali Akbar. *The Ottoman Scientific Society. The Great Islamic Encyclopedia*. 18 vols.

Documents of the Ministry of Foreign Affairs of Iran (1969). *Letter of Mo'tin ul-Molk to the Sepahsalar 'Azam. Booklet of Reports*. Vol. 6, footnote p. 44.

Documents of the Ministry of Foreign Affairs, Literacy of Correspondence: No. 18.

Khameh-yar, Ahmad (1965). *Tazkīrat ul-Sofara*, a treatise on the biographies of Ottoman Ambassadors in Tehran during the era of Fathali Shah.
<http://ganjineh.kateban.com/post/2474>.

Rūznāme-ye Aqtar (1967). 5 (11).